



# Caution in Supererogation



## ARTICLE INFO

### Article Type

Original Research

### Authors

Eslami S.M.\*

Department of Philosophy, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

## ABSTRACT

It seems natural to think that Dehqan-e Fadakar did something beyond his duty. But this judgment requires explanation. How come there are most reasons for an action and thus it is praiseworthy, but it is not obligatory? Discussions about supererogation start with this question but go further beyond that. In this short note for Farsi readers, I mention some aspects of the problem of supererogation. Furthermore, I also mention "The Cautionary Account of Supererogation" recently proposed based on the ethical work of Miskawayh (d. 1030). So, I discuss the importance of the problem and mention some neglected resources for further explanation.

**Keywords** Supererogation; Miskawayh; Reasons; Praise; Caution

### How to cite this article

Eslami SM. Caution in Supererogation. Philosophical Thought. 2024;4(1):61-69.

### \*Correspondence

Address: Department of Philosophy, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Nasr Bridge, Tehran, Iran.  
Postal Code: 14115111  
Phone: +98 (21) 82885045  
Fax: +98 (21) 82883605  
s.eslami@modares.ac.ir

### Article History

Received: February 26, 2024  
Accepted: May 13, 2024  
ePublished: May 30, 2024

## CITATION LINKS

[Crisp, 2013] Supererogation and virtue; [Eslami & Archer, 2024] The cautionary account of supererogation; [Ferry, 2013] Does morality demand our very best? On moral prescriptions and the line of duty; [Gert, 2003] Requiring and justifying: Two dimensions of normative strength; [Gert, 2013] Overridingness, moral; [Hajighasemi, 2023] Supererogation from ethics to epistemology; [Heyd, 2015] Can virtue ethics account for supererogation?; [Horgan & Timmons, 2010] Untying a knot from the inside out: Reflections on the "Paradox" of supererogation; [Kawall, 2003] Self-regarding supererogatory actions; [Miller, 2019] Overview of contemporary metaethics and normative ethical theory; [Portmore, 2021] Morality and practical reasons; [Scanlon, 2014] Being realistic about reasons; [Tusi, 1985] Nasirean Ethics; [Urmson, 1958] Saints and heroes;

## نوع مقاله: پژوهشی اصیل

## احتیاط در فراوظیفه

سیدمحسن اسلامی\*

گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

## چکیده

ظاهراً طبیعی است که فکر کنیم دهقان فداکار کاری فراتر از وظیفه خود انجام داده است. اما این حکم نیاز به توضیح دارد. چطور برای کاری دلایل زیادی هست و به همین سبب ستودنی است، اما وظیفه محسوب نمی‌شود؟ بحث از فراوظیفه با این سوال آغاز می‌شود اما دامنه‌دارتر از آن است. در این یادداشت به بعضی ابعاد این موضوع اشاره می‌کنم. در این حین، به «تفسیر احتیاطی فراوظیفه» اشاره می‌کنم که اخیراً در مقاله‌ای بر اساس پیشنهادی از مسکویه ارائه شده است. بدین ترتیب، در این یادداشت به این می‌پردازم که با موضوعی مهم و منابعی مغفول روبه‌رو هستیم.

کلیدواژگان: فراوظیفه؛ مسکویه؛ دلایل؛ ستایش؛ احتیاط

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۳/۱۰

\*نویسنده مسئول: s.eslami@modares.ac.ir

آدرس مکاتبه: تهران، پل نصر، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، گروه فلسفه

تلفن محل کار: ۰۲۱۸۲۸۸۵۰۴۵؛ فکس: ۰۲۱۸۲۸۸۳۶۰۵

## مقدمه

در سال ۱۴۰۰ نوجوانی ۱۵ساله برای نجات دو خانم میانسال به ساختمانی غرق در آتش وارد می‌شود. در نهایت، خودش به علت سوختگی شدید نجات نمی‌یابد. یکی از آن دو خانم نیز در اثر سوختگی از دنیا می‌رود. این ماجرا واقعی است و در اخبار جزییات بیشتری از آن منتشر شد. شما کار این نوجوان را چطور توصیف می‌کنید؟

می‌توانید به جای این نمونه غلیظ به تلاش دهقان فداکار فکر کنید که آسیب کمتری به خودش رساند. یا موردی از جنس دیگر: کسی در آستانه بازنشستگی همه دارایی خود را، شامل چند خانه، به امور خیریه اختصاص می‌دهد. بدین ترتیب، او کمی به خود سخت گرفته و از بعضی خوشی‌ها محروم شده است. کار او را مثبت ارزیابی می‌کنیم، ولی مثل اینکه آنقدری خود را موظف به پیروی از او نمی‌دانیم.

اینها کارهایی به اصطلاح «خوب» هستند و عموماً کنندگان آنها را می‌ستاییم. با این حال، انگار این کارها وظیفه ایشان نبوده است. اگر چنین کارهایی نمی‌کردند مواخذه نمی‌شدند. شاید در هر مورد وظیفه‌ای بر عهده ایشان بوده است - مثلاً تماس با آتش‌نشانی، تلاش برای علامت‌دادن بی‌مخاطره به قطار، یا مقداری صدقه. ولی به نظر می‌رسد این افراد از این مقدار حداقلی فراتر رفته‌اند و از این جهت ستودنی‌تر هستند. این است که کار آنها را «فراوظیفه» می‌نامند، نه صرفاً عمل به وظیفه. البته سه مثال بالا از جهاتی با هم تفاوت دارند و بنابراین ممکن است فکر کنید نکاتی که گفته شد فقط درباره بعضی و نه همه آنها صدق می‌کند. این مطلبی است که در ادامه هم مد نظر خواهد بود.

بد نیست تصریح کنم که پدیده مد نظر هیچ غریب نیست؛ گذشته از درک متعارف ما از اخلاق، احتمالاً مفهوم «مستحب» نیز مد نظرمان هست. اما فرض کنید این مفهوم را در دست ندارید یا نمی‌خواهید مستقیم از آن استفاده کنید. حالا می‌خواهیم کمی بیشتر درباره فراوظیفه صحبت کنیم.

در اینجا نوعی مساله، پارادوکس، یا معما وجود دارد. برای شروع، دو مشخصه اصلی فراوظیفه را (الف) انتخابی بودن و (ب) بهتر بودن در نظر می‌گیریم. برای بحث بیشتر، ببینید: [Horgan & Timmons, 2010; Eslami & Archer, 2024]; آنچه در این موارد انجام شده بهتر از آن چیزی است که، به نظر، وظیفه آنهاست. همزمان، آن گزینه به نحوی انتخابی بوده است. آنها می‌توانستند این کارها را انجام ندهند و از این بابت سرزنشی متوجه ایشان نمی‌بود. حتی شاید کارهای کم‌هزینه‌تری می‌توانستند انجام بدهند که آنها هم می‌توانستند مصداق فراوظیفه باشند - مثل بخشیدن یکی از چند خانه خود به خیریه، نه همه آنها.

اما چطور چنین چیزی ممکن است؟ برای مثال، اگر آنچه باید انجام بدهیم و وظیفه ماست تابع دلایلی است که در اختیار داریم، و اگر دلایل بیشتری برای انتخاب آنچه فراوظیفه است در اختیار داریم و به همین سبب ستودنی‌تر است، چرا وظیفه محسوب نمی‌شود؟ این سوال کسانی را به تلاش برای پاسخ واداشته است و دیگرانی را به نفی فراوظیفه سوق داده است. برای بحثی مختصر و مفید، ببینید: [Portmore, 2021].

مساله فراوظیفه بحثی است که جی. اُ. اورمسن در مقاله «قدیسان و قهرمانان» [Urmsen, 1958] به آن پرداخت. سرآغاز ادبیات امروزی این بحث را همین مقاله می‌دانند. البته در سنت‌های دینی این مفهوم و پدیده سابقه طولانی دارد، اما گویی تا زمان این مقاله چندان توجه فیلسوفان را به عنوان مساله‌ای مستقل جلب نکرده بود.

باری، اورمسن در این مقاله به دو دسته عمل، قدیسانه و قهرمانانه، اشاره و آنها را به عنوان نوع خاصی از وظیفه تحلیل می‌کند. توجه کنید که او از این دو دسته به عنوان مصادیق فراوظیفه یاد می‌کند، نه اینکه فراوظیفه را به آنها محدود کند. او جایی به این نکته اشاره می‌کند [Urmsen, 1958: 205]، اما در نهایت ادبیات این بحث عمدتاً حول محور نمونه‌هایی از این دو دسته شکل گرفت.

تفاوت اعمال فراوظیفه با وظایف معمول، در نظر اورمسن، این است که نمی‌شود از کسی انتظار انجام آنها را داشت. مثال معروف او سربازی است که در تمرین نظامی، وقتی به اشتباه نارنجکی در معرض انفجار است، برای نجات دیگران خود را روی آن می‌اندازد. اورمسن استدلال می‌کند که نظریه‌های اخلاقی آشنا از پس توضیح این نوع عمل بر نمی‌آیند، در حالی که این بخشی از پدیده‌ای است که نظریه اخلاقی باید توضیح دهد. و در نهایت کوشید راهکاری برای توضیح فراوظیفه ارائه دهد. در مجموع، پیشنهاد او این است که در نظریه اخلاقی، افزون بر مجاز، الزامی، و ممنوع، به دسته چهارم فراوظیفه هم نیاز داریم.

## تفسیر احتیاطی

جلوتر به اهمیت و ابعاد بحث از فراوظیفه اشاره می‌کنم. اما پیش از آن جا دارد پرسیم که آیا بحث از فراوظیفه به عنوان سوالی در اخلاق فلسفی تا این اندازه متاخر است؟ در مقاله‌ای اخیر، اسلامی و آرچر در «تفسیر احتیاطی فراوظیفه» [Eslami & Archer, 2024] به نمونه‌ای از بحثی قدیمی‌تر در این باره می‌پردازند و اهمیت آن را از حیث تاریخی و فلسفی توضیح می‌دهند و نهایتاً به سود بعضی مزیت‌های این تفسیر نسبت به یک بدیل محبوب استدلال می‌کنند.

ابوعلی مسکویه که در مباحث اخلاقی به‌ویژه با تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق شناخته می‌شود، در انتهای فصل عدالت دو مساله را طرح می‌کند و برای پاسخ به آنها می‌کوشد. مساله دوم، که به تعبیر او «دشوارتر» از اولی است، به نظر بیانی از مساله فراوظیفه است.

اینکه در بخش پیش اشاره کردم مفهوم استحباب را موقتاً کنار بگذاریم، بخشی به این خاطر بود که وقتی به اینجا رسیدیم تصور نکنیم تلاش مسکویه در عبارات مذکور صرفاً بازبین آموزه‌های دینی است. اگر چنان بود، او می‌توانست از تعابیر مصطلح دینی نیز بهره بگیرد. به علاوه، روشن است که صورت‌بندی مساله نزد او در سیاق اخلاق ارسطویی است. در عین حال، لازم نیست نتیجه گرفته شود آموزه‌های دینی در توجه و پرداخت او به این موضوع بی‌اثر بوده‌اند.

مسکویه مساله را به عنوان تنش بین «تفضل» و «عدالت» طرح می‌کند. تفضل نوعی بیش از عدالت و ستودنی است، حال آنکه بناست هر آنچه راست و ستودنی است ذیل عدالت باشد. این مساله مستلزم پاسخ است. و پاسخ مسکویه با محوریت احتیاط است. اجمالاً، به پیشنهاد او، فراوظیفه عبارت است از احتیاط در پیروی از عدالت. چطور؟ چون ما گرایش‌هایی طبیعی در جهت خلاف عدالت داریم. گاه، همچون مورد شجاعت، گرایش ما به نقصان است و گاه، همچون خشم، گرایش ما به بیش از حد است. در هر مورد، احتیاط آن است که تا حدی در جهت خلاف گرایش طبیعی حرکت کنیم تا به نحوی مطمئن باشیم که از دایره عدالت بیرون نیستیم. احتمالاً در اینجا باید این را هم افزود که آنچه عادلانه است نباید نقطه‌ای بسیار دقیق و متعین باشد، بلکه قدری نامعین است.

در مقاله مذکور هم در باب (الف) اهمیت تاریخی این تفسیر بحث شده است و هم درباره (ب) ربط فلسفی آن. اهمیت تاریخی بحث مسکویه درباره فراوظیفه از آن جهت است که اولاً نمونه‌ای قدیمی از صورت‌بندی مساله به عنوان مساله‌ای فلسفی و مستقل از سنن دینی است. این صورت‌بندی به بعضی نسخه‌های معاصر شبیه است اما از حیث زمانی حدود هزار سال مقدم بر آن است. ثانیاً این صورت‌بندی در چارچوب اخلاق فضیلت ارسطویی است و پاسخ به آن هم در همین چارچوب است. عموماً گفته می‌شود گرچه همه نظریه‌های اخلاقی در توضیح فراوظیفه با دشواری‌ها و موانعی روبه‌رو هستند، فضیلت‌گرایی از این جهت اوضاع وخیم‌تری دارد [Heyd, 2015]. بعضاً این حکم با توضیحاتی برای نفی فراوظیفه و بیان بی‌نیازی از آن همراه بوده است [Crisp, 2013]. مسکویه در چنین سنتی هم مساله را طرح کرده و هم در پی پاسخ به آن برآمده است. از قضا، با پس‌نگری، می‌بینیم پاسخی که مسکویه فراهم می‌کند و ایده‌هایی که در این بخش می‌پروراند به نظر متأثر از ایده‌های ارسطو است و بنابراین می‌تواند مورد توجه ارسطویی‌های معاصر قرار بگیرد.

گفتنی است که این بحث در مسکویه می‌تواند سرخ‌نوی باشد به ادبیاتی گسترده‌تر درباره فراوظیفه در این سنت. برای مثال، خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری، در بخشی مشابه، تقریباً عبارات مسکویه را ترجمه می‌کند [Tusi, 1985: 145-146]:

"و سوالی دیگر ایراد کنند از سوال اول مشکل‌تر، و آن آنست که تفضل محمود است و داخل نیست در عدالت، چه عدالت مساوات بود و تفضل زیادت، و ما گفته‌ایم که عدالت مستجمع فضایل است و او را مرتبه وسط است، پس چنان که نقصان از وسط مذموم بود زیادت هم مذموم بود پس تفضل مذموم بود و این خُلف باشد ... و جواب آنست که تفضل احتیاط بود در عدالت تا از وقوع نقصان ایمن شوند، و توسط فضایل بر یک منوال نتواند بود."

بدین ترتیب، احتمالاً بتوان رد این بحث را در میان نویسندگان گرفت و مواضع دیگر درباره این نزاع را یافت و کاوید. طبعاً بحث‌ها درباره استحباب نیز منبعی برای جست‌وجوی تفاسیر دیگر خواهد بود.

ربط فلسفی بحث مسکویه بخشی به سبب مسیری است که پیش روی فضیلت‌گرایی و نظریه‌های ارسطویی قرار می‌دهد. اما، مهم‌تر، تفسیر احتیاطی را می‌توان مستقل از چارچوب اولیه آن فهمید، به نحوی که مستقل از

نظریه‌ای خاص باشد. آنگاه، نه تنها تفسیری متمایز از گزینه‌های معمول در ادبیات معاصر فراوظیفه داریم، بلکه این گزینه مزیت‌هایی دارد. از جمله، در سال‌های اخیر توجه به نمونه‌های دیگری از فراوظیفه توجه نویسندگان را جلب کرده است، آنها که به معنایی جزئی و کوچک هستند و هزینه ویژه‌ای برای فاعل ندارند. برای آنکه کاری مصداق فراوظیفه باشد لازم نیست حتماً خطر مرگ یا آسیب جدی یا فداکاری بزرگ در میان باشد، بلکه کافی است آن کار انتخابی باشد و از بعضی دیگر گزینه‌های بدیل بهتر باشد [Ferry, 2013]. در آن صورت لیخندزدن به همکاران و تهیه هدیه‌ای کوچک برای دوستان هم می‌تواند مصداق فراوظیفه باشد، وقتی فرماً آنچه به اصطلاح الزامی است صرفاً رعایت احترام همکاران و تبریک شفاهی به دوستان است (روشن است که بحث حاضر مرتبه اول و درباره مصادیق نیست، بلکه درباره چارچوبی است که بتواند مصادیق را توضیح دهد. بنابراین اگر لازم دانستید می‌توانید مثال‌ها را تغییر بدهید).

تفسیر احتیاطی ضعف‌های خودش را هم دارد. یکی اینکه ممکن است این تفسیر از پس توضیح مثال‌های رایج فراوظیفه که مستلزم اقدامات قهرمانانه و قدیسانه هستند برنیاید یا در این باره با دشواری بیشتری مواجه باشد. بدین ترتیب، همان وجهی که از نقاط قوت تفسیر است می‌تواند از جهت دیگر آن را به چالش بکشد. ارزیابی کلی این دیدگاه بسته به بسط آن و نیز ملاحظات کلان‌تر درباره انتخاب نظریه دارد که در اینجا مد نظر نیستند.

در ادامه، به نکاتی کلی‌تر درباره اهمیت و ابعاد مساله فراوظیفه اشاره می‌کنم.

## گریز از فراوظیفه

اول، می‌توان سوالات مختلفی را درباره فراوظیفه تفکیک کرد. تعریف، امکان، توضیح، مصداق، پدیدارشناسی و غیره. نیز می‌توان از سوالات در حوزه‌هایی غیر از اخلاق پرسید. برای مثال، آیا می‌توان در وظایف نسبت به خود از وظیفه فراتر برویم [Kawall, 2003]؟ آیا فراوظیفه در عرصه معرفت هم جایی دارد [Hajighasemi, 2023]؟ اینها همه مهم است. در عین حال، باید توجه داشت که بعضی نویسندگان نگاه بدبینانه‌تری به فراوظیفه دارند.

راه‌هایی هست که سعی کنیم از زیر بار توضیح فراوظیفه بگریزیم. به عبارت دیگر، می‌شود تلاش کرد تا پدیده‌ها یا نمونه‌های مد نظر را، از جمله سه مثال ابتدای این نوشته، با مفاهیم دیگر توضیح داد و نیاز به فراوظیفه را برطرف کرد. این راه‌ها خالی از جذابیت هم نیستند؛ چون اولاً مفهوم فراوظیفه ددرسه‌های خودش را دارد و ثانیاً این راه‌ها برآمده از ایده‌هایی نسبتاً پذیرفته‌شده در نظریه اخلاقی هستند.

برای مثال، (الف) می‌شود به وظایف حرفه‌ای اشاره کرد. اگر رهگذر بی‌تجربه برای امدادسانی به دل آتش بزند، کاری کرده است که در زمره وظایف حرفه‌ای او نبوده است. در مقابل، آتش‌نشان برای این کار آموزش دیده و از این حیث وظایف ویژه دارد. شاید کسی سعی کند همه آنچه را مصداق فراوظیفه معرفی می‌شود همین‌گونه توضیح دهد.

(ب) می‌شود تفاوت وظایف را متناسب با تفاوت قابلیت‌ها را در نظر گرفت. رهگذر شجاع و دلسوزی که خطر می‌کند و به دل آتش می‌زند متناسب با فضایل خود عمل می‌کند. آن فضایل مطلوب هستند، اما او چیزی بیش از وظیفه خود را انجام نداده است. از دیگران انتظار عمل مشابه نمی‌رود چون قابلیت‌های هر شخص متفاوت است. ضمن اینکه ما از جزییات قابلیت‌های هر فرد بی‌خبر هستیم. بدین ترتیب، شاید نیازی به طرح فراوظیفه نباشد.

(ج) می‌شود بحث را از عمل به شخصیت برد. در آن صورت رهگذر شجاع و دلسوز، اگر خودش آسیب ببیند، چه بسا کار نادرست کرده باشد و از حدود وظایف خود فراتر رفته باشد. از این جهت، این طور نیست که او از وظیفه فراتر رفته باشد، بلکه یک‌سره هدف اشتباهی را دنبال کرده است. شاید او را به ملاحظاتی درباره حسن نیت و مانند آن ستودنی بباییم، ولی عمل او اصلاً درست نبوده است. در آن صورت شاید نیازی به صحبت از فراوظیفه هم نباشد.

(د) اصلاً می‌شود مثال را زیر سوال برد و گفت عمل نادرست بوده و فرد هم در انجام آن خطا کرده است و شاید جای سرزنش داشته باشد. این بار حتی نیازی نیست رهگذر بی‌باک را ستایش کنیم، بلکه شاید جای سرزنش هم داشته باشد. طبق این رویکرد، اخلاق بناست با حساب و کتاب پیش برود، نه واکنش‌های احساسی.

در کنار اینها، ملاحظاتی برخاسته از نظریه اخلاقی هم می‌تواند به نفی فراوظیفه تشویق کند. قبل‌تر به مثال فایده‌گرایی کلاسیک اشاره شد. نمونه دیگر نسخه‌ای ساده از فضیلت‌گرایی ارسطویی است که با محوریت حد وسط پیش می‌رود. آن سوال این است که اگر حد وسط مطابق عدالت است و فزونی و کاستی هر دو خلاف عدالت هستند، چه جایی برای فراوظیفه باقی می‌ماند.

آیا این راه‌ها برای حذف فراوظیفه موفق هستند؟ احتمالاً نه. به نظر می‌رسد هر کدام از این نکات وجوهی از پدیده را توضیح می‌دهند، اما باز چیزی باقی می‌ماند. به همین ترتیب، پذیرش تفسیر احتیاطی در باب فراوظیفه هم لزوماً مستلزم نفی تلاش‌های فوق نیست. چه بسا بخشی از مصادیق ادعایی فراوظیفه را بتوان به شکل‌های دیگر توضیح داد. اما نهایتاً این باعث بی‌نیازی از بحث درباره فراوظیفه نخواهد شد.

## اهمیت فراوظیفه

فراوظیفه از جهتی حاشیه‌ای است. آنچه برای افراد مهم است بیشتر الزام و جواز است، نه فراوظیفه. عملاً هم زندگی ما پر از اعمال معمولی است، نه اعمالی که توضیح آنها نیازمند صحبت از فراوظیفه باشد. در درک متعارف، مصادیق فراوظیفه خیلی محدودند. اما این برداشت رهن است و اهمیت فراوظیفه بیش از این است.

اولاً حتی وقتی می‌خواهیم حدود وظیفه را مطالعه کنیم، ناگزیر به فراوظیفه برمی‌خوریم. یک مثال نظری و یک مثال کاربردی می‌زنم. (الف) فایده‌گرایی کلاسیک را در نظر بگیرید که وظیفه را انتخاب بهترین گزینه می‌داند. لذا از اشکالات به این نظریه آن است که جایی برای فراوظیفه باقی نمی‌گذارد. بدین ترتیب، فایده‌گرایی کلاسیک برای توضیح وظیفه ناگزیر باید چیزی درباره فراوظیفه نیز بگوید - مثلاً آن را نفی کند.

(ب) فعالیت‌هایی مثل صدقه و کمک به خیریه‌ها را در نظر بگیرید. گفتمان رایج در این باره با محوریت «نیکوکاری» و «کار خیر» و مانند آن است. از این تعبیر و نحوه کاربردشان برمی‌آید که آن کارها قرار نیست وظیفه کسی باشد و بنا نیست کسی بابت انجام‌ندادنشان سرزنش شود. ولی می‌دانیم که در اینجا سوالی جدی هست، اینکه چنان کارهایی الزامی هستند یا خیر.<sup>۱</sup>

ثانیاً تلاش برای پاسخ به مساله فراوظیفه گاه ما را وادار می‌کند که وجوه مختلف نظریه را پیش رو بیاوریم و بسط بدهیم. از این جهت، مقایسه کنید با بحث از شکاکیت در معرفت‌شناسی. بخشی از اهمیت بحث از شکاکیت این است که کمک می‌کند وجوه مختلف نظریه‌های مختلف دیده و پرورده شود. فراوظیفه هم از جهتی چنین می‌کند.

در این باره مرور انواع پاسخ‌ها به مساله فراوظیفه روشن‌گر است اما فرصت مفصل می‌خواهد. به جای آن، به سه ایده اساسی درباره اخلاق اشاره می‌کنم که می‌توان آنها را از دل مساله فراوظیفه در نظر گرفت و فهمید: (الف) انواع هنجاریت؛ (ب) اولویت اخلاق؛ (ج) وزن دلایل. این سه موضوع مستقلاً مهم و جالب توجه هستند و در عین حال به یکدیگر مربوطند. در عین حال، پرداختن به فراوظیفه به سرعت به این موضوعات نیز مربوط می‌شود و در جریان بحث نقش ایفا می‌کند.

(الف) انواع هنجاریت. ارزیابی هنجاری می‌تواند از منظرهای مختلفی باشد. کاری می‌تواند از حیث حقوقی مجاز باشد، ولی اخلاقاً نه. کاری را از جهت ورزشی باید انجام داد، هرچند شاید اخلاقاً اهمیت مستقل نداشته باشد. آداب و رسوم دستورات و توصیه‌های خودش را دارد، ولی معلوم نیست اخلاقاً چه اهمیتی دارد و به لحاظ حقوقی چطور باید آن را ارزیابی کرد [Miller, 2019: 11-16].

آیا می‌توان فراوظیفه را صرفاً با توسل به انواع هنجاریت حل و فصل کرد؟ فرض کنید گفته شود آنچه نمونه فراوظیفه معرفی می‌شود / اخلاقاً مثبت ارزیابی می‌شود و بس. خطرکردن برای نجات دیگری شاید از حیث اخلاقی مجاز یا حتی الزامی است، ولی از حیث عقلانی مجاز نیست. طبعاً بلافاصله سوال می‌شود که منظور از «اخلاقی» و «عقلانی» چیست. همچنین، سوالی اساسی‌تر پیش می‌آید و آن راجع به جمع‌بندی چنین وضعیتی است. آیا منطقی داریم که بتواند به ما از جمیع جهات حکم کند [Portmore, 2021: 8-11]؟

به هر حال، به نظر نمی‌رسد این حرکت برای حل مساله فراوظیفه کافی باشد. به نظر می‌رسد در حکم فراوظیفه‌بودن ملاحظاتی از جمیع جهات نقش دارد. وگرنه، باید می‌شد به راحتی بگوییم «خطرکردن برای نجات دیگران فراوظیفه است و در عین حال احمقانه».

(ب) اولویت اخلاق. نظر به انواع هنجاریت، می‌توان از مشخصات هنجاریت اخلاقی پرسید. یکی از گزینه‌ها این است که ملاحظات اخلاقی نوعی تقدم و اولویت و اهمیت دارند که مثلاً هنجاریت ورزشی فاقد آن است. یا، مستقل از مشخصات، می‌توان پرسید در صورتی که نوعی ناسازگاری بین اخلاق و سایر حوزه‌ها باشد چه باید کرد. دوباره، یک پاسخ طبیعی این است که اخلاق مقدم است. اما آیا چنین است؟

سوال و پاسخ آن را می‌توان به شکل‌های مختلفی صورت‌بندی کرد [Gert, 2013]. اما، با نیم‌نگاهی به فراوظیفه، بعید نیست گاهی اخلاق تقدم نداشته باشد. اگر تصدیق می‌کنید که گاهی کاری فراوظیفه است و الزامی نیست، انکار گفته‌اید که دلایل اخلاقی به نفع آن بیشتر است، ولی می‌توان طبق دلایل اخلاقی عمل نکرد و می‌توان دلایل دیگری را مقدم داشت. دلایل اخلاقی آنها هستند که هنجاریت اخلاقی در پس آنهاست و دلایل دیگر هم از هنجاریت‌های دیگر. بدین ترتیب، اگر فراوظیفه مصداق داشته باشد، دست کم بعضی صورت‌بندی‌ها از اولویت اخلاق نادرست هستند.

(ج) وزن دلایل. اینکه دلایل چیستند و چطور عمل می‌کنند داستان بلندی است [Scanlon, 2014]. اما، اجمالاً، بحث را به حوزه عمل محدود می‌کنیم و ملاحظه‌ای را که له یا علیه عمل است دلیل در نظر می‌گیریم. در هر لحظه احتمالاً گزینه‌های مختلفی پیش رو داریم و برای هر کدام دلایلی له و علیه در کار است و چه بسا خیلی از آنها مد نظرمان نباشد. این دلایل نوعی وزن یا قوت دارند. اینکه فرد با نوشیدن نوشابه راهی بیمارستان می‌شود دلیلی است که نوشابه ننوشد. از آن طرف، نوشیدن باعث می‌شود زمانی را لذت ببرد و این دلیل نوشیدن است. همین‌طور می‌شود دلایل مختلف له و علیه را برشمرد. مهم این است که دلایل وزن یکسانی ندارند. فرضاً، در حالت عادی، دلیل فرد برای ترک نوشابه قوی‌تر است از دلایل او له نوشیدن.

حال، دیدیم که ظاهراً انواع هنجاریت را می‌توان تفکیک کرد و انگار هنجاریت اخلاقی همیشه هم اولویت ندارد. چطور باید دلایل مختلف را سبک و سنگین کنیم؟ اما توجه به فراوظیفه می‌تواند زمینه نظریات پیچیده‌تری در این باره شود. برای مثال، کسانی از این دفاع کرده‌اند که دلایل دو نوع وزن یا قوت دارند - قوت توجیهی و قوت الزامی [Gert, 2003]. دلایل اخلاقی و دلایل حوزه‌های دیگر را می‌توان از حیث قوت توجیهی مقایسه کرد. از این جهت، دلیل اخلاقی برای کمک‌کردن شاید سبک‌تر باشد از دلیل فرد پرهیز از درد یا مرگ. در عین حال، دلایل اخلاقی قوت الزامی هم دارند، اما سایر دلایل فاقد قوت الزامی هستند. چنین نیست که ما الزامی به پیروی از سایر دلایل داشته باشیم، اما دلایل اخلاقی نوعی الزام دارند. اگر فقط و فقط دلیلی اخلاقی پیش روی ما باشد، باید متناسب با آن عمل کنیم. در عین حال، شاید دلایل دیگری در کار باشند و اجازه دهند طبق دلیل اخلاقی عمل نکنیم - در آن صورت بیش از یک گزینه داریم و می‌توانیم انتخاب کنیم.

آیا این ایده‌ها، مثلاً دو نوع وزن و نحوه تقسیم آنها، درست هم هستند؟ برای پاسخ باید هر مطلب را دقیق‌تر تشریح و ارزیابی کرد. ولی هدف از این یادداشت صرفاً توجه‌دادن به ارتباط فراوظیفه با مسایل عام‌تر درباره هنجاریت است. بدین ترتیب، موافقت و مخالفت با جزئیات نکات بالا تأثیری در این نکته کلی ندارد.

## نتیجه‌گیری

توضیح دادم که فراوظیفه موضوع مهمی است، از هر دو حیث نظری و عملی. شاید در نهایت باید به سمت حذف این مفهوم رفت و قابل به این شد که فراوظیفه مفهوم سازگاری نیست یا مصداق ندارد. اما این هم خودش کاری است، چون در حال حاضر فراوظیفه در گفت‌وگوها و بحث‌ها حاضر است و نقش ایفا می‌کند.

به علاوه، سنت اسلامی به سبب مفهوم استحباب می‌تواند منابعی برای پروردن دیدگاه‌های مختلف درباره فراوظیفه را داشته باشد. دسته‌بندی پنج‌گانه مستحب و واجب و مباح و مکروه و حرام بسیار متداول و آشناست، شاید به قدری که پیچیدگی‌های نهفته در پس آن مغفول مانده باشد. از این جهت، بازخوانی این مباحث و بررسی ربط آنها به مسایل جاری در مطالعه هنجاریت می‌تواند ثمربخش باشد.

**تشکر و قدردانی:** موردی برای گزارش وجود ندارد.

**تأییدیه اخلاقی:** موردی برای گزارش وجود ندارد.

**تعارض منافع:** موردی برای گزارش وجود ندارد.

**سهم نویسندگان:** سید محسن اسلامی کل امور مقاله را انجام داده است (۱۰۰٪)

**منابع مالی:** موردی برای گزارش وجود ندارد.

## منابع

- Crisp R (2013). Supererogation and virtue. In: Timmons M, editor. Oxford studies in normative ethics: Volume 3. Oxford: Oxford University Press. p. 13-34.
- Eslami SM, Archer A (2024). The cautionary account of supererogation. The Philosophical Quarterly.
- Ferry M (2013). Does morality demand our very best? On moral prescriptions and the line of duty. Philosophical Studies. 165(2):573-589.
- Gert J (2003). Requiring and justifying: Two dimensions of normative strength. Erkenntnis. 59(1):5-36.
- Gert J (2013). Overridingness, moral. In: LaFollette H, editor. The international encyclopedia of ethics. Hoboken: Wiley-Blackwell.
- Hajighasemi MR (2023). Supererogation from ethics to epistemology [MA dissertation]. Tehran: Tarbiat Modares University. [Persian]



- Heyd D (2015). Can virtue ethics account for supererogation?. *Royal Institute of Philosophy Supplements*. 77:25-47.
- Horgan T, Timmons M (2010). Untying a knot from the inside out: Reflections on the "Paradox" of supererogation. *Social Philosophy and Policy*. 27(2):29-63.
- Kawall J (2003). Self-regarding supererogatory actions. *Journal of Social Philosophy*. 34(3):487-498.
- Miller C (2019). Overview of contemporary metaethics and normative ethical theory. Eslami M, translator. Tehran: Ansoo Publication. [Persian]
- Portmore DW (2021). *Morality and practical reasons*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Scanlon TM (2014). *Being realistic about reasons*. Oxford: Oxford University Press.
- Tusi N (1985). *Nasirean Ethics*. Minavi M, Heidari A, editors. Tehran: Kharazmi. [Persian]
- Urmson JO (1958). Saints and heroes. In: Melden AI, editor. *Essays in moral philosophy*. Seattle: University of Washington Press. p. 198-216.

## پی‌نوشت

---

۱ در جای دیگر بیشتر به این وجه از گفتمان غالب خیریه در کشورمان پرداخته‌ام.